

## آنچه گذشت

زینب  
 علیپور طهرانی  
 تبش

رامین در مسیر بیمارستان و در حالی که همسرش نگار را برای زایمان به آنجا می برد با یک پیرمرد تصادف کرد. اما به خاطر تولد دخترش صحنه تصادف را ترک کرد. او در بیمارستان یکباره پیرمردی را دید و به یاد فردی افتاد که با او تصادف کرده بود، به همین خاطر به صحنه تصادف برگشت اما چیزی دستگیرش نشد و به بیمارستان بازگشت و صبح فردا دختر و همسرش را به خانه آورد. همان روز جشن خانوادگی کوچکی گرفتند ولی نیمه های شب رامین با کابوس از خواب پرید. نگران و مضطرب بود و نمی دانست چه کار باید انجام بدهد. تا این که لبخند دخترش را در خواب نشانه ای برای تصمیم مهمش تعبیر کرد. و حال ادامه ماجرا...

قسمت پایانی

# مزد ترس

گرفت و کمی آرام شد.

نگار در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود و حال مساعدی نداشت، راهی کلانتری شد و مدام از این اتفاق به آن اتفاق می رفت. در این بین مراحل اداری طی شد و افسر نگهبان هم استعلام گرفته بود. رامین با پیرمردی تصادف کرده بود که از آسایشگاه سالمندان فرار کرده بود و می خواست به خانه دخترش پناه ببرد. چون پسرش چند روزی بود او را بدون اطلاع از خواهرش به آسایشگاه سالمندان برده بود. خوشبختانه پیرمرد زنده بود و یکی از اهالی محله از دور تصادف را دیده بود و او را به موقع به بیمارستان رسانده بود. فقط دست و پای پیرمرد شکسته بود و کمی شوکه شده و صورتش خراش برداشته و در این مدت در بیمارستان بستری شده بود. همین اتفاق باعث شده بود تا دخترش مثل پروانه به دور او بچرخد و مدام در بیمارستان از او مراقبت کند. پیرمرد و دخترش از رامین شکایت نکردند و این اتفاق برایشان به نوعی نشانه ای محسوب می شد که بیشتر به پدرش اهمیت بدهد. البته اوایل پسر پیرمرد بدقلقی می کرد و می خواست شکایت کند که خواهرش این اجازه را به او نداد. رامین با قرار وثیقه آزاد شد تا مراحل اداری به پایان برسد. همان روز با دسته گل به همراه نگار و دخترشان ستاره به ملاقات پیرمرد رفتند. از پیرمرد درخواست بخشش کرد و وقتی فهمید پیرمرد او را بخشیده نفس راحتی کشید. خوشحال بود که هنوز وجدانش بیدار است و اجازه نداد کابوس قتل پیرمرد سال ها با او باشد.

پایان

بود. یکباره راننده با صدای بلند گفت: «آقا نمی خوای پیاده شی؟ ما کار و زندگی داریم.» رامین به خود آمد و از تاکسی پیاده شد. دیگر مردد نبود. نفس عمیقی کشید و گام های رو به جلو برداشت. با سرباز مقابل در صحبت کرد و او نیز به اتفاق افسر نگهبان راهنمایی اش کرد. رامین ماجرا را برای افسر نگهبان تعریف کرد و همه چیز را هم روی کاغذ نوشت. با هر جمله ای که می نوشت انگار سبک تر می شد. افسر نگهبان تا زمان بررسی ادعایش او را به بازداشتگاه فرستاد.

در این بین نگار از خواب بیدار شد. دستی روی تخت کشید اما همسرش نبود. ستاره خواب بود. نگاهش به آشپزخانه و میز صبحانه افتاد که همسرش آماده کرده بود. چند بار همسرش را صدا زد اما پاسخی نشنید. با خودش فکر کرد رامین به شرکت رفته. اصلا از این فکر خوشش نیامد که در چنین روزی آنها را تنها گذاشته و رفته. به اتاقش برگشت تا با گوشی تلفن همراه که روی میز بود، شماره او را بگیرد. شماره رامین را گرفت اما خاموش بود. نگاهش به گوشی رامین و پاکت روی میز افتاد. در پاکت را باز کرد. نامه ای از طرف رامین بود که همه ماجرا را برای همسرش تعریف کرده بود و چند بار هم تاکید داشت به خاطر آینده دخترش و خلاصی از کابوس هایش، خودش را معرفی می کند. او نمی خواست شرمندۀ دخترش شود. نگار روی تخت نشست و همچنان که کاغذ در دستش بود با خواندن هر جمله دانه های اشک روی صورتش می لغزید و پایین می آمد. صدای گریه ستاره را که شنید با چشمان اشکبار به اتاق رفت و دخترش را در آغوش

رامین صبح زود از خواب بیدار شد. نگار اما هنوز خواب بود. در صورتش آرامشی بود که رامین دلش نیامد او را بیدار کرده و خداحافظی کند. چند دقیقه ای فقط به همسرش نگاه کرد. بعد پیشانی او را بوسید و پاکتی را روی میز کنار تخت خواب گذاشت. از داخل کمد، لباسی اتو شده و مرتبی را درآورد و پوشید. درست مثل همیشه که برای نگار یک همسر مرتب و برازنده بود. به سمت در اتاق رفت. برگشت و یک بار دیگر همسرش را نگاه کرد و به صورت او که همچنان در خواب بود لبخند زد. ستاره هم کنار مادرش خواب بود. دست های کوچک دخترش را در دست گرفت و بوسید. دستی روی پیشانی دخترش کشید. بغض گلویش را گرفته بود. می خواست از اتاق خارج شود که یکباره ستاره بیدار شد. برای این که طاقت خداحافظی با نگار را نداشت و نمی خواست او بیدار شود، سعی کرد دخترش را دوباره بخواباند. ستاره را در آغوش گرفت و او را تکان داد. دخترک آرام شد و چشمانش را بست و در خواب باز هم لبخند زد. رامین دیگر مطمئن شده بود تصمیم درستی گرفته است. دخترش که به خواب رفت او را روی تخت گذاشت و به سمت در اتاق رفت. نمی توانست از تماشای ستاره سیر شود. تا لحظه آخر او را می نگریست و همچنان با بغضی که داشت در اتاق را بست و از آپارتمان خارج شد و به پارکینگ رفت. سوئیچ را چرخاند اما پشیمان شد. از ماشین پیاده و از پارکینگ خارج شد. سر کوچه رفت و در بست گرفت. خودش را مقابل در کلانتری دید. راننده تاکسی منتظر ماند تا او پیاده شود. اما رامین مات و مبهوت نشسته

رامین صبح با دختر کوچولوش خداحافظی کرد و قبل از این که همسرش بیدار شود، راهی کلانتری شد تا به کابوس ها و عذاب وجدان خود پایان دهد

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب محسن اخلاقی فرزند کریم به شماره شناسنامه ۰۵۲۰۴۳۰۸۶۷ صادره از اراک در مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی مکانیک صادره از واحد دانشگاهی اراک - به شماره ثبت سازمان مرکزی ۱۳۰۶۲ به تاریخ ۹۵/۰۲/۱۵ صادر گردیده است فاقد اعتبار می باشد لذا از یابنده تقاضای می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک به نشانی زیر ارسال نمایند. اراک، میدان امام خمینی ۹، بلوار امام خمینی ۹، شهرک دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی اراک صندوق پستی ۵۶۷/۲۸۱۲۵ اداره فارغ التحصیلان

شماره تلفن پذیرش ۴۹۱۰۵۰۰۰

امور آگهی های روزنامه جام جم

پروانه تاسیس موسسه غیر تجاری خیریه حمایت از مددجویان اتیسم سرای پاکان خمینی شهر از بهزیستی استان اصفهان به شماره ۷۳۱۴/ک ص پ تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۲ و شماره ثبت ۲۶۶ شناسه ملی ۱۴۰۰۵۳۸۸۸۱۶ به نام آقای علی شجاعی فرزند احمد به کد ملی ۳۸۵۱۱۰۵۰۲ به آدرس: خمینی شهر، خیابان شریعتی شمالی، کوچه شماره ۷۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

سند کمپانی و برگ سبز سواری پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۴ رنگ خاکستری متالیک شماره موتور 10F5S1119233 شماره شاسی 19830873 پلاک ۸۳۴ ب ۵۲ ایران ۵۶ به نام بهرام حمیدی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند برگ سبز پژو ۲۰۶، رنگ مشکی، مدل ۹۰، شماره موتور 14190024648 شماره شاسی NAAP03EDXBJ518958 به نام سید مرتضی بزرگی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز سواری هاچ بک هایما S7-T-AT مدل ۱۳۹۶ مشکی متالیک شماره موتور 484QT77009905A شماره شاسی NAAD39127HY701807 شماره پلاک ۱۸۵ ط ۹۶ ایران ۸۲ به نام ابراهیم اسب چینی ابراهیمی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند و فاکتور فروش خودرو سواری هاچ بک -جک s5 مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید روغنی شماره پلاک ۱۶۸ ایران ۹۷۵ ی ۲۵ شماره موتور HFC4GA31DJ0000724 شماره شاسی NAKSH7326JB155057 به نام الهه کرمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.